

مصاحبه‌ای با شاهرخ زمانی

پیرامون حزب سیاسی طبقه کارگر و ویژگی‌های آن!

مصاحبه‌کننده: تیکا کلاکی

تاریخ انجام مصاحبه: ۲۸ بهمن ۱۳۹۲

توضیح تیکا کلاکی برای بازنشر این متن:

از روزی که خبر کشته شدن شاهرخ منتشر شد، افراد و جریان‌های زیادی خیلی عامدانه شروع کردند به تلاش در جهت تقلیل مبارزات کمونیستی شاهرخ در حد یک سندیکالیست معمولی؛ و رسانه‌های بورژوازی هم هیچ اشاره‌ای به تاریخ مبارزات شاهرخ به‌عنوان یک «کمونیست» رزمنده نکرده‌اند و شاهرخ را یک فعال سندیکایی معرفی کردند.

در زمستان سال ۱۳۹۲ (حدود ۲ سال قبل) گفتگویی طولانی با شاهرخ داشتم پیرامون «حزب سیاسی طبقه کارگر»، ویژگی‌ها و خصوصیات آن، که هر چند این گفتگو طولانیست، اما به‌ویژه با توجه به وضعیت کنونی ارزش خولندن مجدد را دارد!

۲۶ شهریور ۱۳۹۴

* * *

متن مصاحبه

پرسش ۱- با توجه به وضعیت سیاسی در ایران و با آگاهی از بحران اقتصادی سیاسی موجود، که رژیم نه راه پیش دارد و نه راه پس، طبقه کارگر چرا به حزب سیاسی خود نیاز دارد؟

جواب: در هر جامعه‌ای مبتنی بر مالکیت خصوصی و منافع آشتی‌ناپذیر طبقاتی عموماً و در جامعه‌ی سرمایه‌داری خصوصاً طبقات در حال پیکار طبقاتی یعنی کارگر و سرمایه‌دار در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فکری تشکلهایی برای پیشبرد برنامه، مقاصد و مطالبات خود در جهت کسب و یا حفظ قدرت حاکم به کار می‌گیرند که بسته به درجه‌ی تکامل اقتصادی-اجتماعی و تاریخی سیستم موجود، تجربه و سابقه‌ی مبارزاتی و اشکال تشکلی و سازماندهی، اشکال سرکوب و شکل حکومت و همچنین شرایط ملی و بین‌المللی، اشکال متنوعی به خود می‌گیرد که هر طبقه برای پیشبرد و حفظ منافع خود به کار می‌گیرد. که بدون این تشکلهای حفظ قدرت و یا کسب آن برای طبقات متخاصم غیرممکن می‌باشد.

در تاریخ مبارزات طبقاتی، طبقه کارگر برای تقویت همبستگی طبقاتی در جهت سرنگونی نظم سرمایه‌داری و حاکمیت بلاواسطه‌ی طبقاتی‌اش اساساً سه شکل عمده به نام اتحادیه، شورا و حزب سیاسی به‌عنوان اشکال جدایی‌ناپذیر سازماندهی مبارزه طبقاتی و انقلاب و حاکمیت کارگری شکل قوام یافته و تثبیت شده است.

در هر جامعه سرمایه‌داری و در شرایط خودبیینگگی، عقب‌ماندگی، فقر و رقابت درونی طبقه کارگر و تسلط ایدئولوژی بورژوازی و اشکال متنوع سرکوب مادی و معنوی این طبقه، از جمله در جامعه‌ی عقب‌مانده‌ی سرمایه‌داری ایران با حاکمیت فاشیستی آن، حزب سیاسی به‌عنوان تنها ابزار هویت‌یابی سیاسی طبقاتی و ستاد فرماندهی ارتشی است که ۷/۱۲ میلیون خانواده کارگری را باید در بر گیرد و یا بیش از ۵۰ میلیون نفر که اعضای طبقه کارگر ایران را تشکیل داده‌اند تحت رهبری آن برای به دست آوردن حقوق خود اقدام کنند؛ چنین حزبی متشکل از پیشروترین، رزمنده‌ترین و جسورترین عناصر این طبقه به‌عنوان دسته متشکل، آگاه و مسلح به علم کمونیسم به‌عنوان علم شرایط رهایی طبقه کارگر و کل بشریت می‌باشد. بنابراین، ستاد فرماندهی لین ارتش میلیونی برای سازماندهی رهایی او از ستم طبقاتی و حاکمیت شورایی‌اش می‌باشد، که بدون آن طبقه کارگر به زائده‌ی قدرت طبقات دیگر تبدیل خواهد شد.

از طرفی به دلیل این‌که جامعه‌ی آگاهانه قطب‌بندی طبقاتی شده وقتی حول محور طبقه کارگر در جهت ریشه‌کنی پایه‌ای بهره‌کشی و استبداد قرار نمی‌گیرد، شکست انقلاب را به دنبال خود می‌آورد؛ در نتیجه، حاکمیت مستقیم ستم‌دیدگان بر امور اقتصادی-سیاسی و اجتماعی‌شان تحقق نخواهد پذیرفت. طبق قطعنامه‌ی انترناسیونال اول، طبقه کارگر در مقابل قدرت طبقات دارا چاره‌ای جز تشکیل حزب سیاسی ندارد و این مسیر شرایط انقلابی و غیر-انقلابی نمی‌شناسد.

پرسش ۲- آیا طبقه کارگر ایران این آمادگی را دارد که حزب خود را تشکیل بدهد، در حالی که از نبود شکل‌های صنفی خود رنج می‌برد؟ چه شرایطی را باید به وجود آورد تا اگر توازن قوا تغییر کرد به حزب طبقه کارگر رسید؟

جواب: جنبش آگاهانه‌ی سوسیالیستی و مبارزه‌ی خودبه‌خودی کارگران به‌عنوان دو جزء اساسی تشکیل حزب طبقه کارگر می‌باشد که این دو جزء پایه‌ای تشکیل و تکوین حزب در کلیه کشورهای سرمایه‌داری، از جمله ایران، به‌عنوان تجلی آگاهی و عینیت مبارزه منبعت از تضادهای آشتی‌ناپذیر این نظام در درجات مختلف به صورت جبری وجود داشته و خواهد داشت.

در کنار توضیح مبارزه طبقاتی در مانیفست کمونیست، اولین برنامه حزب طبقه دربارهی روند شکل‌گیری آگاهی کمونیستی می‌گوید: «همان‌طور که بخشی از اشرافیت فئودالی با بریدن از این طبقه در موقعیت آن قرار می‌گیرند، به همین صورت بخشی از ایدئولوگ‌های بورژوازی که به درک نجات کل جامعه رسیده‌اند از وی بریده و در موقعیت طبقه کارگر قرار می‌گیرند». مهم حزب طبقه کارگر محصول پیوند دیالکتیکی و آگاهانه میان آگاهی سوسیالیستی با مبارزه طبقاتی کارگران در یک قالب واحد و ارگانیک می‌باشد. اما سفسطه و عوام‌فریبی است اگر بپذیریم طبقه کارگر تحت تسلط مادی و معنوی سرمایه‌داری و تحت نفوذ ایدئولوژی بورژوازی به‌خودی‌خود به علم کمونیسم، یا توازن قوایی که شرایط را برای ساخت حزب آماده نماید دست خواهد یافت. مثلاً بدون وجود مارکس، انگلس، رزا لوکزامبورگ و لینن، و در ایران خودمان حیدر عمو اوغلی و سلطان‌زاده، به‌عنوان مشعل‌های فروزان آگاهی کمونیستی از تشکیل حزب مستقل طبقه کارگر صحبت کرد، کاری که اکنون می‌ست‌ها و انحلال‌طلبان به‌راحتی آب خوردن

می‌کنند؛ و بدون اقدام به سازماندهی انقلابی و آگاهی‌رساندن به کارگران برای آماده‌کردن آنها در جهت ایجاد تشکلهای خود و برقراری توازن قوا به نفع طبقه کارگر، دست روی گذاشته یا خود را با خورده‌کاری‌ها و بازی‌های ژورنالیستی مشغول می‌نماید، و با توجیه این که هنوز طبقه کارگر آماده نیست؛ اگر قرار باشد طبقه کارگر خودبه‌خود آماده شود، دیگر کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها چه دردی می‌خورند؟ چه نیازی به آنها باقی می‌ماند؟ شما پس از شکل‌گیری جامعه سرمایه‌داری ایران و تثبیت سرمایه‌داری جهانی این روند اتصال جنبش آگاهانه سوسیالیستی با مبارزات خودبه‌خودی طبقه کارگر را از سال ۱۲۸۵ تا کنون، از اولین حزب کارگری اجتماع‌یون-عامیون، سوسیالیست، عدالت و سپس حزب کمونیست و توده سال ۳۳-۱۳۲۰ می‌توانید ببینید که علی‌رغم انحرافات مشخص، طبقه کارگر ایران دارای چه گنج‌گرانهایی از تجارب انقلابی در عرصه تشکل و آگاهی می‌باشد.

تحت وجود این احزاب در بدترین شرایط جهالت و استبداد چه دست‌آوردهای مهمی مانند فدراسیون و یا اتحادیه‌های سراسری یعنی شورای متحده کارگری، مترقی‌ترین قانون کار در سال ۱۳۲۵ در خاورمیانه، خلع ید از شرکت‌های امپریالیستی انگلستان در سایه اتحاد و همبستگی سراسری طبقاتی خود از طریق اعتصابات و تظاهرات سیاسی-اقتصادی به نظام سرمایه‌داری تحمیل کرده است.

در این رابطه، یعنی تشکیل حزب طبقه کارگر، به چند مسئله اساسی باید دقت کرد:

اولاً، بین شورای نمایندگان با حزب سیاسی طبقه کارگر فرق وجود دارد؛ شوراهای نمایندگان محصول تاریخی مشخصی از شرایط رشد موقعیت انقلابی است که در شرایط قدرت دوگانه در روند انقلاب برای سرنگونی حاکمیت سرمایه‌داری به‌عنوان ابزار سرنگونی و ابزار حاکمیت ساخته می‌شوند. اما حزب سیاسی در شرایط حاکمیت طبقه بورژوازی نقطه شروع و اساسی و بنیانی هویت‌یابی طبقاتی کارگران است که در واقع شرایط را برای ممکن‌شدن ایجاد تشکلهای توده‌ای کارگران مهیا می‌کند، به‌خصوص در کشورهای استبدادی به شهادت تاریخ ایران این چنین بوده است که اول حزب سیاسی طبقه کارگر تشکیل شده و سپس با توجه به توازن قوایی که حزب فوق‌به سرمایه‌داری تحمیل کرده است، فضا برای ایجاد تشکلهای توده‌ای توسط کارگران باز شده است؛ مخصوصاً در عرصه استقلال سیاسی طبقاتی می‌باشد که بدون آن شوراهای کارگری مثل تجارب بعد از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ (که شوراها متوهم به کرنسکی بودند) و سپس آلمان، ایتالیا، مجارستان و ۱۳۵۷ (انقلاب شکست‌خورده) تحت نفوذ بورژوازی و خرده-بورژوازی مخصوصاً دمکرات به کاریکاتوری از شورا تبدیل می‌شوند. همچنین اتحادیه‌های کارگری با مفهوم مارکسی آن در تمرین برای انقلاب سوسیالیستی بدون حزب سیاسی به آلت ادامه‌ی بهره‌کشی و سازش طبقاتی تبدیل می‌شوند. لازم به ذکر است که تشکیل‌شدن حزب و تشکلهای توده‌ای کارگران هیچ تقدم و تاخر نسبت به یک دیگر ندارند؛ در واقع در مسیر و روند رشد آگاهی طبقاتی و سازماندهی انقلابی مکمل یک‌دیگر هستند، اما در شرایط مختلف هر کدام نقش‌های مختلفی و اول و دومی نسبت به خود پیدا می‌کنند؛ از آن جمله است که در کشورهای استبدادی هرگز تشکلهای توده‌ای به دلیل سرکوب‌های عریان نمی‌توانند در نبود حزب تشکیل و ادامه یابند و البته در کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری نیز نه به دلیل سرکوب عریان بلکه به دلیل سرکوب‌های سیستماتیک و به‌خصوص

سرکوب‌های علمی و فرهنگی ریشه‌داری که شعور انسان‌ها را از طریق فرهنگی و تکنولوژیک هدف قرار داده است، در آنها هم بدون حزب طبقه کارگر، کارگران نمی‌توانند از طریق اتحادیه‌ها و سندیکاهای زرد کنونی‌شان حزب خود را بسازند (علی‌رغم این که در تاریخ دیده شده است که کارگران توانسته‌اند از درون اتحادیه‌های خود احزاب انقلابی خود را بسازند، ولی آن اتحادیه‌ها انقلابی بودند و زمینه‌های ایجاد حزب نیز در درون آنها تقویت می‌یافت؛ چیزی که اکنون با دقت و بسیار سخت مراقبت می‌شود تا چنین چیزی ممکن نشود).

ثانیاً، در شرایط تسلط اشکال استبداد سیاسی ماقبل سرمایه‌داری که عمدتاً تاوان مبارزه قانونی و صنفی بالا می‌رود، روند شکل‌گیری سیاسی-حزبی هم‌زمان و حداقلی مقدم بر اشکال دیگر می‌باشد. در این رابطه شما برخلاف مسیر عمدتاً دست‌بالای مبارزات صنفی در اروپا که عمدتاً احزاب بزرگ کارگری از درون اتحادیه‌ها قوام یافته و در مبارزه با استبداد سراسری می‌گشتند با شرایط ایرات متفاوت است.

ثالثاً، بدون درک کمونیستی-انقلابی و ارگانیک از کلیت نظام سرمایه‌داری، تضاد اساسی و کلیه اشکال مبارزه طبقاتی و حزب سیاسی که به‌عنوان پیوند دیالکتیکی آگاهی سوسیالیستی در مبارزه طبقاتی است، همچنین قبول اینکه حزب ابزار اساسی سازماندهی انقلاب و حاکمیت کارگری می‌باشد که با تجزیه‌ی غیر-دیالکتیکی اشکال مبارزه‌ی متشکل و سازماندهی طبقه کارگر نمی‌توان به چهارچوب عملی و هدایت درست مبارزه دست یافت؛ در این رابطه، مبارزه با انحرافات اپورتونیستی در اشکال فرقه‌گرایی، سکتاریستی و فرمیستی و سندیکالیستی ضرورت حیاتی دارد. این انحرافات عملاً از پیوند جنبش آگاهانه‌ی سوسیالیستی با جنبش مبارزاتی طبقه کارگر جلوگیری می‌کند؛ در صورتی که بهترین شرایط مساعد ایجاد حزب سیاسی مخصوصاً در شرایط مرحله سوم تشدید بحران ساختاری نظام جهانی سرمایه‌داری (یعنی هم‌اکنون) به وجود آمده است چطور می‌توان پذیرفت طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر آن در بدترین شرایط دیکتاتوری‌ها و در شرایطی که طبقه کارگر هنوز به نیروی قابل توجه در اقتصادی مسلط تبدیل نشده بود حزب سیاسی خود را به وجود آورد، و تحت سازماندهی حزب فوق ۳۲ اتحادیه را به‌صورت فدراسیون سازماندهی کرد و بزرگترین اعتصابات را به راه انداخت، ولی اکنون با توجه به گستردگی طبقه کارگر که دارای ۷/۱۲ میلیون خانواده کارگری که حداقل ۵۰ میلیون نفر می‌شوند و با وجود این که روی هم رفته هر روز ۳ اعتصاب در جریان است و شرایط اجتماعی از بابت اعتراضی در حال انفجار قرار دارد، ... از ساختن حزب مورد نظرش عاجز است؟! بنابراین، بدون گرد آمدن رزمنده‌ترین افراد طبقه کارگر بر اساس آرمان‌رهای کمونیستی در پیوند عمل سازمان‌گرانه‌ی سیاسی در داخل کشور صحبت از استفاده از شرایط و تغییر توازن مبارزاتی توهمی بیش نیست.

پرسش ۳- حزب طبقه کارگر اصولاً چگونه حزبی است؟ چه خصیصه و ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

جواب: با علم به این که هر تشکیلات سیاسی انقلابی به‌عنوان بخشی از گروه‌های اجتماعی منافع آن طبقه و لایه را در حوزه‌رهای از بردگی اقتصادی-اجتماعی و سیاسی و رسیدن آن به حاکمیت نمایندگی می‌کند،

اساساً هر تشکیلات انقلابی بر دو پایه بنیادی استوار است: الف) اعتقاد به این اصل ماتریالیسم تاریخی که «تاریخ را توده‌ها می‌سازند» و یا «انقلاب کار توده‌هاست» و یا این اصل بنیادین مانیفست کمونیست که آزادی طبقه کارگر به دست خودش میسر است. ب) آگاهی انقلابی-کمونیستی به‌عنوان علم شرایط رهایی کارگران و سازماندهی مبارزه طبقاتی، انقلاب و حاکمیت مستقیم شورائی به‌عنوان ادامه علوم پایه‌ای جامعه جدا از مبارزه خودبه‌خودی کارگران توسط جنبش سوسیالیستی ایجاد و به درون مبارزه طبقاتی برده می‌شود (حال آگاهی‌دهنده یا رساننده‌ی آگاهی می‌تواند کارگر انقلابی و آگاه باشد یا کمونیست و سوسیالیست انقلابی که به روند و علم رهایی انسان آگاهی یافته و از طبقه خود کنده شده به طبقه کارگر پیوسته است). رابطه این دو جزء یعنی رابطه عینیت مناسبات اقتصادی-اجتماعی-سیاسی مستقل از ذهن مابا تئوری سوسیالیسم انقلابی، به‌عنوان علم انقلاب و حکومت کارگری و علم شناخت قوانیم تکامل جامعه در شناخت ساختار اقتصادی-اجتماعی جامعه ایران وجود دارد، در ک رابطه دو جزء بیان‌شده و تجزیه و تحلیل و درک ماهیت دولت، آرایش طبقاتی، انقلاب پیش‌رو، برنامه و استراتژی و تاکتیک طبقه کارگر با محور قرار دادن اصول مشترک دو جزء فوق می‌باشد. به عبارت روشن‌تر، قوانین تکامل و رشد اجتماع-اقتصادی-سیاسی یک واقعیت عینی خارج از شعور و درک ساده ستم‌دیدگان می‌باشد که فقط از طریق شناخت این قوانین، اشکال مبارزه و شکل و راه‌های سازماندهی و چگونگی رهایی، اشکال سرکوب دشمن و ... تنها از طریق کمونیسم علمی می‌توان در جهت تغییر انقلابی جامعه حرکت کرد.

حزب رزمنده سیاسی طبقه کارگر از تلفیق آگاهانه عینیت و عناصر مبارزه طبقاتی به‌عنوان موتور حرکت انقلابی جامعه، با آگاهی انقلابی سوسیالیستی، به‌عنوان مشعل شناخت آن در پیوند ارگانیک و واحد به دست می‌آید. طبقه کارگر به‌عنوان نیروی اصلی انقلاب و رهایی بشریت و حاکمیت شورایی و دموکراتیک انقلابی بنا به دلایل زیر بدون ارتباط ارگانیک میان جنبش سوسیالیستی و جنبش خودبه‌خودی نمی‌تواند حزب خود را بسازد:

اولاً، به دلیل وجود رقابت هرچومرچ‌طلبانه در جامعه سرمایه‌داری دچار پراکندگی بوده و به دستجات مختلف تقسیم شده و جدایی‌اش بر وحدت‌اش تسلط دارد.

ثانیاً، در جریان تولید برای سود سرمایه و فروش نیروی کارش به قسمتی از روند انباشت سرمایه تبدیل شده و تحت رهبری غیر خود قرار دارد.

ثالثاً، در محیط از-خود-بیگانه، و تحت تسلط فکری سرمایه‌داری و جریانات اپورتونیستی با آگاهی کاذب به راحتی فریب خورده و از منافع طبقاتی‌اش دور می‌شود.

رابعاً، نظام سوسیالیستی بر خلاف نظام‌های دیگر که در آنها فقط شکل بهره‌کشی عوض می‌شود و عوامل موجود تاثیر چندانی در پیدایش آنها ندارند، اما این نظام به‌عنوان حاکمیت نمی‌تواند در بستر فوق‌الذکر شکل بگیرد، بلکه طبقه کارگر برای رسیدن به سوسیالیسم (به‌عنوان پله اول جامعه بی‌طبقه کمونیستی) تنها در اثر آن که وحدت فکرش را از راه اصول کمونیسم با وحدت مادی سازمانی (که میلیون‌ها زحمتکش را به صورت یکپارچه) به شکل ارتش طبقه کارگر متحد می‌سازد، می‌تواند تقویت یافته و به نیروی شکست‌ناپذیری تبدیل گردد. حزب سیاسی تنها ابزار سیاسی هدایت مبارزه طبقاتی برای رسیدن به

سوسیالیسم، نتیجه چنین روندی می‌باشد. جنبش سوسیالیستی به‌عنوان حوزه فعالیت روشنفکران انقلابی طبقه کارگر، در پیوند و تلفیق آگاهانه و دیالکتیکی با مبارزات خودبه‌خودی کارگران، از طریق عناصر پیش‌رو، تشکل‌های توده‌ای، اشکال مبارزه و سازماندهی و خواست‌های جاری در محیط کار و زندگی کارگران و زحمتکشان بنیاد حزب انقلابی کارگری را پی‌ریزی می‌کند.

حزب طبقه کارگر دارای خصیصه و ویژگی‌های اساسی زیر می‌باشد:

۱- حزب طبقه کارگر بخشی از طبقه و گردان پیشاهنگ آن است. حزب را باید با تمام طبقه مخلوط کرد. حزب از طریق انتخاب بهترین افراد از میان کارگران، از بین آگاه‌ترین و متشکل‌ترین و از-خود-گذشته‌ترین افراد که آماده هرگونه فداکاری در راه آرمان رهایی-انقلابی هستند تشکیل می‌شود.

۲- حزب مسلح به آگاهی سوسیالیستی، عالی‌ترین مظهر آگاهی پرولتاریایی است که تجربه سرشار و سنت‌های انقلابی آن را می‌اندوزد و ضمن انتقال آنها را به کار می‌بندد و به کمونیسم به‌عنوان علم شرایط رهایی طبقه کارگر، یعنی علم شناخت و درک قوانین تکامل اجتماعی و علم انقلاب و حکومت کارگری مجهز می‌شود. بر این مبنا، قدرت تعیین استراتژی و تاکتیک و توضیح اوضاع سیاسی، بنابراین قدرت رهبری سیاسی را دارا می‌باشد.

۳- حزب به تنهایی گردان پیشاهنگ بلکه همچنین گردان متشکل طبقه کارگر است؛ حزب وقتی می‌تواند نقش پیشاهنگی خود را ایفا کند که ضمن گردان واحد مشترک طبقه برای وحدت عمل بودن، وحدت اراده را کسب کرده باشد، در حالی که وحدت اراده بدون سازمان قابل تصور نیست. حزب به‌منزله‌ی گردان آگاه طبقه کارگر مظهر تشکل آن است. حزب وقتی می‌تواند مبارزه طبقه کارگر را با موفقیت رهبری کند که یک سازمان به-هم-پیوسته باشد. تشکل و آگاهی با یکدیگر ارتباط نزدیک دارند؛ هر قدر سطح آگاهی بالاتر باشد سازمان کامل‌تر است. حزب به‌مثابه گردان پیش‌رو، کامل‌ترین سازمان طبقاتی سیاسی کارگران متناسب با شرایط زمان خود است.

۴- حزب تجسم ارتباط گردان پیشاهنگ با توده‌های کارگران است؛ و از میلیون‌ها نفر تشکیل می‌شود. حزب برای گسترش و تقویت ارتباط با توده‌های غیر-متشکل و پراکنده و غیر-حزبی و جلب اعتماد طبقه کارگر همواره در راستای سازماندهی تشکل‌های صنفی، فرهنگی و آموزشی و همچنین دفاع از خواست‌ها و مبارزات جاری طبقه کارگر تلاش می‌کند؛ بدون این ارتباط و پشتیبانی، کارگران هویت طبقاتی و وجودی خود را از دست می‌دهند (یا نمی‌توانند هویت طبقاتی کسب کنند). در شرایط سرکوب‌های فاشیستی بر خلاف ادعاهای صنفی‌گرایان و علنی‌گرایان اپورتونیست که می‌گویند در تجمع عناصر پیش‌رو در یک سازمان متمرکز و با انضباط ارتباط آنها را با توده‌ها ضعیف می‌کند، برعکس به قول لنین، رهبر بزرگ کارگران، هر قدر سازمان‌های حزبی که ما کارگران آگاه و سوسیالیست انقلابی را دربر گرفته‌اند محکم‌تر باشند، هر قدر تزلزل‌ناپذیری و ناپایداری در داخل حزب کمتر باشد، تأثیر آن بر

عناصر توده‌های کارگری که در پیرامون حزب و زیر رهبری آن قرار دارند (به علت ثبات و پایداری در ادامه‌ی کاری فعالیت انقلابی مستقل سیاسی و کارگری و سازماندهی مبارزه سیاسی) گسترده‌تر، همه‌جانبه‌تر، بیشتر و ثمربخش‌تر خواهد بود. لازم به ذکر است شکل کارگری مستقل بدون طبقه مستقل نمی‌تواند وجود داشته باشد و طبقه کارگر با توجه به تسلط سرمایه‌داری بر تمامی زوایای جامعه بدون وجود حزب نمی‌تواند استقلال داشته باشد؛ بنابراین، استقلال شکل کارگری بستگی به استقلال طبقه و استقلال طبقه بستگی به وجود حزب دارد و وجود حزب بستگی به پیوند ارگانیک میان جنبش سوسیالیستی با جنبش خودبه‌خودی کارگران دارد.

۵- اصول سازمانی حزب بر پایه سانترالیسم دموکراتیک قرار دارد. اصل سانترالیسم بدان معنی است که حزب باید بر اساس اساسنامه واحد و برنامه واحدی سازمان یافته و فعالیت کند و از مرکز واحدی که کنگره حزبی و در فواصل کنگره کمیته مرکزی رهبری شده انضباط واحدی که برای همه یکسان است داشته باشد. اقلیت از اکثریت و سازمان‌های پایین‌تر از سازمان‌های منتخب بالا تبعیت کنند. دموکراتیسم خصلت اساسی حزب طبقه کارگر است که انتخابی بودن کلیه ارگان‌ها، گزارش‌دهی منظم، تغییر کلیه سطوح رهبری انتخابی در کنگره‌های حزبی و رعایت حق اقلیت برای ابراز نظر آزادانه و استفاده متناسب با وزن خود از تمامی امکانات موجود در تمامی مواقع، ... از اصول بنیادی دموکراتیک می‌باشند. وحدت واقعی حزب نه تنها وحدت فکری بلکه مهم‌تر وحدت سازمانی است؛ و این وحدت بدون انضباط واحدی که برای تمامی اعضا از بالا تا پایین حتمی باشد متصور نیست. دموکراسی درون‌حزبی بر پایه حق شرکت تمامی اعضا در تمامی تصمیم‌گیری‌ها و کارهای حزبی، انتقاد از خود و افشای بی‌رحمانه‌ی انحرافات و کمبودها، دو پایه اساسی رشد انقلابی حزب، پرورش کادرها و از بین بردن نارسائی‌ها می‌باشد.

با این اوصاف، حزب طبقه کارگر آگاه‌ترین، متشکل‌ترین و جسورترین عناصر طبقه کارگر را متحد می‌سازد، به سوسیالیسم علمی به‌عنوان دانش قوانین رشد اجتماعی مجهز است، برنامه روشن و تاکتیک انعطاف‌پذیر دارد، مکتب پرورش رهبران طبقه کارگر است، کارگران پیش‌رو در صفوف آن دانش‌های نظری و تجربی سیاسی لازم برای رهبری تمام اشکال مبارزه طبقاتی را می‌آموزد، کل حزب، یعنی سلول‌های کمونیستی، کمیته‌ها، و شخصیت‌های حزبی با شرکت در مبارزه‌ی روزمره کارگران و دفاع تزلزل‌ناپذیر از منافع حیاتی آنها اعتمادشان را به خود جلب می‌نماید و تمامی این عوامل به حزب امکان می‌دهد بر همه‌ی سازمان‌های کارگری و اقدام‌های هماهنگ و مشترک آنان در جهت نیل به هدف واحد یعنی برافکندن رژیم بهره‌کشی و استبداد و برقراری نظام سوسیالیستی رهبری کند. فقط با وجود چنین حزب انقلابی که با توده‌ها مربوط بوده و به تئوری صحیح انقلابی مجهز باشد و بتواند وضع سیاسی را درست تشخیص داده و شعارهای مبارزه را بر پایه تحلیل علمی طرح نماید می‌توان به آینده‌ی پیروزی انقلاب کارگری امیدوار بود، فقط با وجود چنین حزب رزمنده در عرصه مبارزه و تبلیغات سیاسی به‌عنوان اهرم پرورش سیاسی کارگران می‌توان با تأمین هژمونی طبقه کارگر نیروی اکثریت ناراضی غیرکارگری-دموکراتیک را نیز متشکل کرده، ذهن آنان را از

لحاظ سیاسی روشن ساخته و درک مصالح خود و راه‌های آزادی از جور ستم را به آنان آموخت، و به‌عنوان تربیون همه‌ی ستم‌دیدگان پیرامون برنامه دموکراتیک حداقلی طبقه کارگر گرد آورد.

پرسش ۴- بافت یک تشکل سیاسی و تفاوت آن با یک تشکل صنفی چه می‌باشد؟

جواب: در این مورد اگر بخواهیم از کلی‌گویی‌های معمول و تکراری دوری کنیم، در شرایط مشخص ایران تشکیلات سیاسی بر اساس سازماندهی مبارزات انقلابی-سیاسی در مضامین دموکراتیک و سوسیالیستی متشکل از نیروهایی از طبقه کارگر و فعالین سوسیالیستی-کارگری را شامل می‌شود که:

اولاً، به انقلاب و حاکمیت سوسیالیستی کارگران و حزب سیاسی آن اعتقاد داشته باشد، و برنامه، چهارچوب و ساختار عملی فعالیت خود را در این راستا میان کارگران و کل جامعه تنظیم می‌کند.

ثانیاً، چنین ساختاری با توجه به جو سرکوب فاشیستی بر اساس تجارب فعالیت انقلابی مخفی ملی و جهانی باید بتواند ادامه‌ی کاری این فعالیت را برای سازماندهی اشکال عمل سازماندهی و تبلیغات سیاسی در داخل تضمین کند.

ثالثاً، بنا بر آنچه گفته شد چنین تشکیلاتی باید بر اساس یک مرکز غیرقابل دسترس خارجی و برپایه تشکیلات غیرمتمرکز بر اساس اصول سه‌گانه‌ی عدم‌تداخل، عدم تمرکز و عدم تسری اطلاعات بنیان‌گذاری شود.

رابعاً، پایه‌های اساسی آن در داخل باید از انقلابیون حرفه‌ای که بر فن مبارزه با پلیس سیاسی مسلح بوده و تمام وقت در خدمت تشکیلات بوده و تا حد جان‌فشانی مبارزه می‌کنند تشکیل شود.

خامساً، حزب باید پایه‌های بنیادی خود را در دریایی از تشکل‌های توده‌ای علنی و نیمه-علنی استوار کرده و با هزارن پیوند با توده‌ها و بر اساس تلفیق کار مخفی و علنی به‌عنوان دو زاویه‌ی اصلی سازمان‌دهی در جهت سازمان‌دهی کلیه اشکال مبارزه طبقاتی گام بردارد. چنین ساختاری از طریق نشریه سیاسی سراسری و مرکز سازماندهی که به‌طور زنده با سلول‌های مخفی کمونیستی داخل در ارتباط ارگانیک بوده و بر اساس خواسته‌های دموکراتیک و سوسیالیستی فعالیت مستقل سیاسی انقلابی را پیش می‌برد، به تربیون پویا و زنده‌ی توده‌ها تبدیل شده و عملاً بهترین نیروها، تجارب مبارزاتی و اشکال سازماندهی و تشکل را در متن پراتیک مستقیم مبارزاتی به کار بسته و در جهت انقلاب و رهایی پرولتاریا رهبری خواهد کرد. بدون چنین ساختاری و به حرکت درآوردن فعال‌ترین و مومن‌ترین و جسورترین مبارزین طبقه کارگر صحبت از ادامه‌ی کاری سازماندهی فعالیت انقلابی-سیاسی و حتی ایجاد تشکل‌های پلیدار توده‌ای طبقه کارگر یعنی اتحادیه‌های سراسری بر اساس مفهوم مارکسی آن (در اتحادیه به مفهوم مدرسه سوسیالیسم و زمینه‌ساز انقلاب) غیرممکن خواهد بود و حتی در صورت تشکیل در یک شرایط نیمه-دموکراتیک به‌علت نبود حزب سیاسی به چماق و ابزار دست سرمایه‌داری در ادامه استثمار دیگر طبقات تبدیل خواهد شد، و از طرفی با توجه به جو فاشیستی حاکم و کم‌شدن فاصله مبارزه اقتصادی و سیاسی فعالینی که در اعتقاد به حاکمیت کارگری و فعالیت سیاسی توان مبارزاتی نداشته باشند نمی‌توانند به‌طور پیگیر در این عرصه کار کنند، چون کسی که در حد مبارزه‌ی صنفی طبقه کارگر مثلاً افزایش

دستمزد و دیگر خواسته‌های رفاهی در چارچوب این نظام به فعالیت اعتقاد داشته باشد، نمی‌تواند به دور از انحرافات حرفه‌ای و صنفی‌گرایی و فعالیت قانون‌گرا و علنی‌گرا فعالیت کند و رژیم عملاً با توجه به لین نقاط ضعف بدنه و توده را از راس رهبری جدا کرده و از ادامه کاری فعالیت انقلابی در لین عرصه جلوگیری می‌نماید. اتحادیه سراسری به کنار، حتی در حد یک صنف نمی‌تواند یک تشکل واقعی تشکیل دهند؛ ما با تشکل‌هایی که اسم تشکل را یدک کشیده و کوچک‌ترین نقشی در سازماندهی مستقیم ندارند کاری نداریم، توده‌ها در شرایط سرکوب پلیس‌ها به تشکل‌هایی اعتقاد و باور پیدا می‌کنند که بتوانند با اشکال پیچیده‌ی سازماندهی مخفی و نیمه-علنی پتانسیل مبارزاتی آنها (توده‌ها) را در جهت تحقق مطالبات‌شان به کار گرفته و به پیروزی‌های هر چند محدود نایل آورد، و با توجه به چربش مبارزه‌ی سیاسی و وضعیت بحران و اختلالی که کوچک‌ترین خواسته‌ی صنفی بر روی چارچوب سیاسی و بر مدار سرنگونی گرایش پیدا می‌کند، به همین صورت هم:

اولاً، پیچیدگی ساختارهای توده‌ای تا حد زیادی بالا می‌رود.

دوماً، ایجاد ساختار سیاسی نسبت به دیگر اشکال دست‌بالا پیدا می‌کند. ما در تجربیات انقلابی ایران، این مسئله را در حزب عدالت و حزب کمونیست (اولیه) می‌بینیم که پس از ایجاد این احزاب تشکل‌های توده‌ای تشکیل می‌شوند (پس از ایجاد حزب عدالت ۱۶ اتحادیه و پس از ایجاد حزب کمونیست (اولیه) ۳۲ اتحادیه که به فدراسیون و عضویت جهانی ارتقا یافت تشکیل شدند). رفقای که به آرمان‌رهایی طبقه کارگر در بدترین شرایط استبداد و عقب‌ماندگی اعتقاد داشتند، توانستند با همت بسیار زیاد به لین کار نایل آیند. برای درک شرایط استبداد کور و عنان‌گسیخته به شهادت رفیق محمد حجازی (به‌عنوان یک نمونه از ده‌ها رفیق شهیدشده در آن زمان) عضو فدراسیون سراسری که از مجمع جهانی سندیکا‌های کارگری برمی‌گشت اشاره می‌کنم که توسط مزدوران رضا شاه دستگیر و پس از سه روز شکنجه‌ی شبانه‌روزی زیر شکنجه جان باخت. به‌طوری که اشاره کردیم، در شرایط موجود بدون گردآوری جدی‌ترین و جسورترین مبارزین راه سوسیالیزم و انقلاب کارگری نه می‌توان از حزب سیاسی و نه از اتحادیه‌های کارگری صحبت کرد (برای مقایسه لازم است بدانید بین فعالین کارگری فعلی افرادی هستند که می‌توان حداقل پنج نفر از آنها را نام برد که در جلسات سندیکاها و دیگر تشکل‌های جهانی در خارج از ایران شرکت کردند و باز به ایران برگشتند و تقریباً جمهوری اسلامی هیچ کارشان نداشت. چرا؟ از نظر ما خشونت و حد سرکوب بین جمهوری اسلامی و دوره‌ی رضا شاه فرقی ندارد، اما در دوره‌ی رضا شاه حزبی وجود داشت که شوخی‌بردار نبود. برای همین رضا شاه نمی‌توانست از جان حجازی بگذرد و در حال حاضر احزاب موجود کاریکاتور هستند و فعلی‌نی که در جلسات و یا کنگره‌های جهانی شرکت می‌کنند، برای جمهوری اسلامی هیچ خطری ندارند؛ حتی آن کنگره‌ها نیز برای سرمایه‌داری به‌عنوان شوخی دیده می‌شوند. برای همین است که فعالین کارگری می‌توانند در جلسات جهانی شرکت کرده و به ایران برگردند و حتی موضوع بسیار علنی نیز معلوم می‌شود. در نهایت جمهوری اسلامی برای اینکه کسی برویی نکند یک بازجویی می‌کند، یا نهایتاً یک ماهی بازداشت می‌کند. این به خاطر آبکی‌بودن فعالین کارگری نیست، بلکه به خاطر آبکی‌بودن احزاب است). ما باید در کنار تلاش برای ایجاد حزب سیاسی از طریق گفته‌شده در مکمل آن و استفاده از تمامی تجارب جنبش کارگری ملی و جهانی در عرصه ایجاد

تشکل‌های توده‌ای در شرایط سرکوب‌ها-مانند شورای متحده‌ی خودمان نهایت استفاده را بکنیم و سلول‌های کمونیستی در محیط کار و زندگی کارگران در کنار کار تبلیغی و ترویجی خود باید زمینه‌سازی هسته و کمیته‌های مخفی و هیات‌های موسس مخفی که ایجاد سندیکاها و اتحادیه‌ها را مخصوصاً در موسسات بزرگ مانند نفت، پتروشیمی و ماشین‌سازی‌ها هدف قرار دهند و بدانند لین دو بستر مبارزه در عین فرق‌های مشخص در یک راستای تقویت آگاهی و همبستگی طبقاتی کارگران بعنوان یک طبقه رهایی‌بخش خود و جامعه طبقاتی موجود می‌باشد و بین اشکال مبارزه طبقاتی کارگران دیوار چین کشیده نشده است. ما نباید درک ساده‌انگارانه و فرمالیته از روند شکل‌گیری تشکل‌های توده‌ای-کارگری و یا شرایط فعالیت آنها داشته باشیم، در شرایط سرکوب‌ها و شدید حکومت‌های استبدادی و تجارب ملی و جهانی مثل آمریکای لاتین و جنوبی و یا حتی پس از شکل‌گیری کامل اتحادیه‌های کارگری در اروپا با ظهور فاشیسم آخرین مجامع عمومی اتحادیه با لغو شرایط فعالیت علنی رای به فعالیت مخفی و زیرزمینی دادند. در این رابطه شکل‌گیری، بافت و نحوه‌ی فعالیت سازمان‌های توده‌ای کارگران ساختار و شکل حکومت از لحاظ استبدادی و یا دموکراتیک، وجود حزب سیاسی قوی کارگری اصولی، تجارب تاریخی-ملی هر کشور، سیاست طبقات مسلط، و از همه مهمتر انحرافات فکری اپورتونیستی در درون جنبش کارگری نقش حیاتی دارند. برای مثال، در موقع بازگشایی دفتر در میدان حسن‌آباد تهران در تشکیل سندیکاها مستقل به علت خلاء حزب مستقل سیاسی کارگری علی‌رغم ایجاد تشکل‌ها، اما این تشکل‌ها نتوانستند ادامه کاری فعالیت داشته باشند و در عرصه سیاسی هم اغلب پاسیو و یا دنباله‌رو جریان‌ها بورژوازی بودند؛ و از همه این‌ها مهمتر به علت درک قانونی و علنی از مبارزه تمامی پتانسیل‌های موجود در این حوزه را که می‌توانست برای تشکیل حزب سیاسی جدی‌به‌کار گرفته شود، برای دشمن رو کردند. شما این روند را مقایسه کنید با فعالیت حزب کمونیست (اولیه) که تحت هدایت آن از طریق شورای متحده کارگری با ۳۲ اتحادیه و فدراسیون سراسری که عضو تشکل‌های جهانی بود به وجود آمد که بزرگترین اعتصابات کارگری را مخصوصاً در حوزه نفت سازمان داده و بعداً در شرایط نیمه-دموکراتیک پس از سقوط رضا شاه شورای متحده تحت رهبری حزب توده با صدها سندیکا و اتحادیه تقویت شد؛ تحت رهبری حزب سیاسی بزرگ‌ترین قانون کار دموکراتیک در سال ۱۳۲۵ را در خاورمیانه، که حق تشکل و حق اعتصاب و قراردادهای دسته‌جمعی را به رسمیت می‌شناخت، به دولت تحمیل کرد. پس اگر ما بین اشکال مبارزه و تشکل طبقاتی طبقه کارگر به‌عنوان یک کل ارگانیک با هدف واحد رهایی از ستم و بهره‌کشی دیوار چین نکشیم و این اشکال را علی‌رغم اختلاف در عمق و سطح مکمل هم و در راستای هم ببینیم که باید همدیگر را در راستای هدف نهایی تقویت کنند، در آن صورت به شیوه‌های عملی درستی برای سازماندهی و استارت کار خواهیم رسید. به زبان ساده، مبارزه برای نان و آزادی و یا مبارزه برای بهبود شرایط طبقه کارگر در شرایط بردگی اقتصادی در کنار مبارزه برای حق تشکل و اعتراض و تجمع حاکمیت کارگری و آزادی‌های دموکراتیک عمومی در شرایط کنونی علی‌رغم اختلاف در سطح و درجه خواسته‌ها و بافت و نحوه فعالیت و اشکال سازماندهی مبارزه و تشکل با توجه به شرایط بحران انقلابی که هرگونه خواسته روی چارچوب سیاسی حاکمیت متمرکز می‌شود و طبقه و حاکمیت طبقه سرمایه‌دار به شدت از آلترناتیو کارگری وحشت می‌کند. از یک طرف لین فاصله‌به‌شدت هم

نزدیک شده و تا حدودی تنیده شده و از طرفی بدون هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی منسجم و یکپارچه بین تمامی اجزای آن در یک قالب واحد شدنی نبود و اجزای همدیگر را دفع خواهند نمود. بنابراین، فعالان سوسیالیستی-کارگری در کنار ایجاد سلول‌های سازنده سیاسی-سوسیالیستی به‌عنوان اجزای حزب سیاسی کارگری در محل کار و زندگی کارگران و مخصوصاً کارخانجات به‌عنوان دژ اصلی مبارزه طبقاتی و انقلاب برای سازماندهی سرنگونی نظم موجود و ایجاد حاکمیت شورایی کارگران از طریق ابزار فعالیت کمونیستی یعنی تبلیغ، ترویج و سازماندهی باید مکمل همین روند و از طریق همین عناصر و با توجه به تمامی تجارب و عناصر حال و گذشته طبقه کارگر در عرصه فعالیت صنفی-اتحادیه‌ای هسته‌ها و هیئت‌های موسس مخفی و نیمه-علنی در محیط‌های کارگری پی‌ریزی کنند. و چنین کاری نیاز به حزب واقعاً کمونیستی دارد.

پرسش ۵ - چگونه می‌توان موانع پیش روی تشکل‌های طبقاتی را برداشت؟

جواب: برای برداشتن این موانع، اول باید این موانع را شناخت. دوم، با برنامه‌ریزی عملی مشخص در جریان فعالیت انقلابی این موانع را از سر راه برداشته و یا به نقطه قوت تبدیل کرد. سوم، طبقه کارگر باید به‌عنوان طبقه‌ای که به قول مارکس در مانیفست حزب کمونیست به‌عنوان ناجی بشریت برای نجات خود باید کل جامعه را نجات دهد و برای چنین منظوری و شناخت ساختارهای اقتصادی-اجتماعی و سیاسی جامعه به علم کمونیسم به‌عنوان علم شرایط رهایی‌اش مسلح باشد و در چنین پروسه‌ای می‌باشد که در تلفیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش مبارزات کارگری حزب سیاسی به‌عنوان لیزار هدایت انقلاب و حاکمیت کارگری متولد می‌شود. بدون حزب سیاسی نه می‌توان موانع موجود را شناخت و نه می‌توان از سر راه برداشت و نه می‌توان از سیطره‌ی نفوذ و قدرت احزاب سرمایه‌داری خلاص شد. پس اگر به قول مارکس در قطعنامه انترناسیونال اول حزب طبقه کارگر تنها راه نجات این طبقه از دست داراها می‌باشد. بنابراین، اول باید دید موانع ایجاد حزب طبقه کارگر چه هستند و سپس دید موانع تشکیل‌شدن تشکل‌های کارگری کدام می‌باشد؟

این موانع را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف- یعنی عمومی

ب- انحرافات درونی جنبش کارگری

الف: موانع عینی عمومی:

۱- دیکتاتوری فاشیستی و عریان سرمایه در سرکوب، خفقان و کشتار انقلابیون و نابودی ساختارهای محکم انقلابی که ادامه کاری فعالیت و تشکل انقلابی را مختل کرده و از انتقال تجربه، آگاهی انقلابی و تجربه تشکل و اشکال مبارزه و سازماندهی مبارزه‌ی خودبه‌خودی کارگران در جهت رهایی طبقاتی جلوگیری می‌کند. نمونه کشتار دهه‌ی شصت انقلابیون سوسیالیست و دموکرات انقلابی توسط جمهوری اسلامی با هدایت سرمایه‌داری جهانی که

جنبش کارگری را از ابزار سیاسی-طبقاتی در قالب حزب رزمنده‌اش با کمک انحرافات اپورتونیستی مخصوصاً حزب توده محروم نمود.

۲- درآمد پایین، بیکاری مزمن سازمان‌یافته به‌عنوان محور اساسی گرسنگی، تزریق هدفمند دشمنی طبقاتی که کارگران و محرومان را وادار به دوندگی ۲۴ ساعته برای لقمه‌ای نان کرده و هرگونه قدرت و فرصت فکر، آگاهی‌یابی، سازمان و تشکل‌یابی را از آنها سلب می‌نماید؛ مخصوصاً در شرایط نبود ساختار انقلابی که می‌توانست این مسئله را به انگیزه‌ی تقویت مبارزه سیاسی-اقتصادی تبدیل کند (یعنی اگر یک حزب انقلابی در شرایط کنونی وجود داشت، می‌توانست فقر و گرسنگی و بیکاری و فلاکت اقتصادی کنونی را به سکوی خیزش بزرگی علیه سرمایه‌داری تبدیل نماید؛ چرا که مردم، به‌خصوص کارگران، در حال حاضر برای نجات خود آماده‌ی هرگونه مبارزه و فداکاری هستند. در شرایطی این‌چنینی در صورت وجود یک حزب واقعی سرمایه‌داری از ترس انقلاب کارگری اجباراً تن به خواست‌های کارگری می‌دهد. اما اکنون جمهوری اسلامی و حتی سرمایه‌داری در دیگر کشورها نه تنها تن به قبول برخی از خواسته‌های کارگران نمی‌دهند، بلکه بیشتر به معیشت آنها حمله می‌کنند، چون ترسی ندارند). این مسائل عامل تجدید جرم و جنایت و فساد و لمپنیسم در میان لایه‌های پایین جامعه می‌گردد.

۳- بدبینی توده‌ها ناشی از به شکست کشاندن انقلاب ۵۷ توسط جمهوری اسلامی در خلاء حزب طبقه کارگر در هدایت و رهبری انقلاب در جهت حاکمیت بلاواسطه شورایی کارگران.

۴- استفاده‌ی ابزاری رژیم از عقاید مذهبی مردم در مقابله با آگاهی و تشکل انقلابی از طریق ترویج و تبلیغ و آگاهی و تشکل‌های کاذب شبه-پوپولیستی و قرار دادن توده‌ها در مقابل هم.

۵- عقب‌ماندگی مناسبات اقتصادی بر اثر رشد ناموزون سرمایه‌داری و تسلط نظام طفیلی-دلالی سرمایه‌داری وابسته بر اساس تقسیم کار بین‌المللی در تعیین مواد خام عمدتاً نفت و گاز و نیروی کار ارزان برای سرمایه‌داری جهانی، در نتیجه عقب‌ماندگی شدید اجتماعی و قطب‌بندی ناقص طبقاتی که عناصر رانده‌شده از مناسبات ماقبل سرمایه‌داری به‌صورت جمعیت حاشیه تولید و بی‌هویت (دکلاسه) یا شغل‌های کاذب تلنبار شده در حاشیه شهرهای بزرگ و یا به‌صورت بوروکراسی عظیم اداری-نظامی بی‌مصرف شکل می‌گیرند و از طریق طبقه کارگر به غیر از ماشین‌سازی، پتروشیمی و نفت و کلاً قسمت مولد بزرگ به‌عنوان پرولتر واقعی دیگر بخش‌های آن از قابلیت سازماندهی ارگانیک و سراسری به علت پراکندگی و انفرادی بودن کمتر برخوردار هستند و تأثیر چندانی در روند انقلاب و سرنگونی ریشه‌ای نظم موجود و انقلاب اجتماعی ندارند.

۶- حساسیت و اهمیت کشور ما از لحاظ ژئوپولوتیک به‌عنوان ترمینال غرب و شرق و شمال و جنوب و همچنین بزرگترین مرکز مواد خام (نفت) برای سرمایه‌داری جهانی و همچنین تجارب دو انقلاب مشروطیت و ۵۷ و تجارب احزاب و تشکل‌های کارگری-انقلابی؛ بنابراین، امپریالیسم جهانی کوچک‌ترین اشکال دموکراسی و دولت‌های شبه-مردمی حتی در حد *مصدق السلطنه* رحم نکرده و غیر از اشکال خفقان و سرکوب در اشکال سیستم ارباب رعیتی شاهنشاهی و یا فاشیسم خونخوار اسلامی را در مقابله با جنبش سوسیالیستی-کارگری تحمل نمی‌کند.

در کنار این ۶ محور عمده بازدارنده برای شکل‌گیری تشکل‌های صنفی-سیاسی کارگری و اعتراضات و اعتصابات کارگری-توده‌ای و از این‌ها مهمتر انحرافات اپورتونیستی در اشکال رفرمیستی، سوسیال دموکراتیک، انحلال‌طلبانه در داخل جنبش کارگری-کمونیستی بزرگترین سد و موانع اساسی در شکل‌گیری تشکل‌های پایدار سراسری کارگری مخصوصاً حزب سیاسی را بازی می‌کنند. عمده‌ترین این انحرافات عبارتند از:

- ۱- عدم درک انقلابی، ماهوی و ارگانیک از کلیت سیستم اقتصادی-اجتماعی موجود، تجزیه اجزا و اشکال مبارزه به اجزای اولیه مانند دیوارکشی بین اشکال سیاسی-صنفی و دوری از سازماندهی انقلابی در جهت انقلاب اجتماعی، اختراع جنبش‌های اجتماعی مستقل از هم و عدم درک رابطه برنامه حداقل، حداکثر و مطالبات سوسیالیستی و دموکراتیک.
- ۲- برخورد فرقه‌ای-اراده‌گرلیانه در اشکال سکتاریستی و شبه-آنارشستی با پدیده تشکیلات و تئوری انقلابی به‌عنوان هدف قائم‌به‌ذات و نه ابزار سازماندهی انقلاب و حاکمیت شورایی کارگران، و قطع ارتباط و دوری هزاران کیلومتری از سازماندهی مستقیم کلیه اشکال مبارزاتی کارگران در محیط کار و زندگی آنان.
- ۳- پرستش و دنباله‌روی از حرکات و مبارزات پراکنده و خودبه‌خودی کارگران، غلو و بزرگ‌نمایی این مسائل در حد دل‌مشغولی و خبررسانی.
- ۴- تفکیک اپورتونیستی و سازش‌کارانه‌ی اشکال مبارزه و تشکل‌های صنفی و سیاسی کارگران و دنباله‌روی از جریانات بورژوازی-سندیکایی در این حوزه‌ها.
- ۵- تبلیغ و چسبیدن به اشکال قانونی و علنی تشکل و مبارزه و در نتیجه زمینه‌سازی برای شناساندن و چهره‌سازی و سرکوب بهترین نیروهای پایه‌ای و مردمی کارگران و بردن ارتباط آنها از محیط‌های کار و زندگی کارگران و دامن‌زدن به بدبینی و دوری کارگران پیش‌رو از عرصه فعالیت انقلابی.
- ۶- توهمات و خیال‌پردازی‌های کاریزماتیک در تبلیغات رسانه‌ای و اینترنتی در تلفیق وظایف اصلی و دوری هر چه بیشتر از سازماندهی و اقدام مستقیم کلیه اشکال مبارزه و تشکل طبقاتی در محیط کار و زندگی کارگران از طریق ایجاد سلول‌های کمونیستی به‌عنوان اجزای اساسی حزب سیاسی و اهرم نیرومند سازماندهی جبهه انقلاب کارگری.

۷- برخورد پوپولیستی با جنبش طبقاتی-سیاسی کارگران در عدم تعیین نقش و وزن طبقه کارگر به عنوان نیروی اصلی و رهبری انقلاب و حاکمیت شورای دموکراتیک و درهم آمیزی مرزهای طبقاتی و تبلیغ سازش طبقاتی به جای مبارزه از طریق اختراع و جایگزین کردن الفاظی مانند مزدبگیران به جای طبقه و در نتیجه عدم تلاش برای سازمان‌دهی مستقیم و ارتباط‌گیری مستقیم با این طبقه.

۸- کم اهمیت‌دادن به تبلیغات سیاسی به‌عنوان اهرم اصلی پرورش سیاسی و ارتقای شعور مستقل طبقاتی-سیاسی کارگران در شناخت طبقات و لایه‌های اجتماعی و احزاب سیاسی و همچنین اهرم هدایت و رهبری سیاسی آلترناتیو انقلابی دموکراتیک توسط لین طبقه و اعمال هژمونی آن بر طبق برنامه حداقلش (انحرافات اپورتونیستی فوق در جنبش کارگری-سوسیالیستی قبل از هر چیزی از شکل‌گیری حزب سیاسی واقعی طبقه کارگر به‌عنوان یگانه وسیله سازماندهی مبارزات سوسیالیستی و دموکراتیک کنونی جلوگیری می‌کند).

اما سؤال اساسی این است که آیا می‌توان بر مشکلات فوق غلبه کرد؟ آیا می‌توان در جهت ایجاد حزب سیاسی کارگری حرکت نمود؟

نگاهی به تاریخ پرافتخار جنبش سوسیالیستی-کارگری کشورمان نشان می‌دهد که علی‌رغم موانعی بدتر از اینها در بحرانی‌ترین شرایط خفقان و دیکتاتوری تولد احزابی مانند عدالت و کمونیست (اولیه) و سازمان‌های دموکراتیک فدایی، مجاهد و همچنین وقوع انقلابات مشروطیت و ۵۷ تماماً بیانگر این مسئله می‌باشد که نمی‌توان جلوی تاریخ را سد کرد. هر چند لین موارد بازدارنده می‌تولند مولد انحرافات گوناگون چپ اراده‌گرا و یا راست اکونومیست و همچنین پدیده بسیار خطرناک انحلال‌طلبی باشد، که بدون مبارزه فکری با این انحرافات درون جنبش کارگری در بطن سازماندهی انقلابی بر محور کمونیسم انقلابی صحبت از ایجاد حزب سیاسی توهمی بیش نیست. بنابراین، ما باید با استفاده از تمامی تجارب مثبت و منفی جنبش کارگری-سوسیالیستی مخصوصاً اشکال سازماندهی مخفی و غیر-علنی در شرایط دیکتاتوری و خفقان بر محور مسائل زیر، خود را سازمان دهیم:

اول) تمامی نیروهایی که به آرمان کمونیسم به‌عنوان علم شرایط رهایی پرولتاریا از طریق سازماندهی انقلاب برای سرنگونی نظم سرمایه‌داری و حاکمیت کارگری اعتقاد دارند را بر اساس اصول محکم تشکیلات انقلابی در قالب سلول‌های کمونیستی مخفی در محیط کار و زندگی کارگران و سپس در کل جامعه به‌عنوان اجزای متشکل حزب سیاسی گرد آوریم. بدون چنین نیروهایی تضمین ادامه کاری مبارزه سیاسی و حتی صنفی توهم و خیال‌پردازی بیش نیست. به‌طوری‌که اشاره کردیم در تجربه احزاب انقلابی عدالت و کمونیست (اولیه) نیز کاملاً اثبات شده است که در شرایط سرکوب هار استارت کار صددرصد بلید با سازماندهی جسورترین، آگاه‌ترین و فداکارترین مبارزین سوسیالیستی-کارگری که به‌طور تمام‌وقت به فعالیت انقلابی تا حد جان‌فشانی اعتقاد دارند و می‌توانند در این شرایط سخت (زیر سرکوب پلیس سیاسی بر اثر تسلط بر فن مخفی کاری و مبارزه با آن ماهر هستند باید

پایه کار بر این اساس گذاشته شود) بدون چنین ستاد فرماندهی از شایسته‌ترین جان‌برکفان کمونیستی-کارگری در شرایط پراکندگی، فقر، خودبیگانگی، رقابت درونی کارگران و تسلط ایدئولوژی بورژوازی و سرکوب‌ها فاشیستی صحبت از همبستگی طبقاتی سراسری کارگران و استقلال سیاسی آن و ادامه کاری سازماندهی یکپارچه مبارزه خواب و خیالی بیش نیست. دوم) این ساختار باید بر اساس سازماندهی تشکیلات غیرمتمرکز زیرزمینی بر اساس اصول سه‌گانه عدم تمرکز، عدم تداخل و عدم تسری اطلاعات بر پایه مرکز هدایت غیرقابل دسترسی بر محور نشریه سیاسی-تشکیلاتی سراسری که کلیه سلول‌های کمونیستی را بر بستر سازماندهی سراسری کل کشور بر محور مطالبات سوسیالیستی و دموکراتیک هدایت می‌کند سازماندهی می‌شود.

سوم) مهمترین ابزار سازماندهی و اشکال سلول‌های کمونیستی با مبارزه طبقاتی بر طبق تلفیق کار مخفی-علنی عبارتند از:

الف- عناصر پیش‌رو رهبران عملی.

ب- تشکل‌های توده‌ای.

ج- مبارزات و مطالبات جاری می‌باشد.

چهارم) هر سلول کمونیستی باید در عین پیروی از سیاست‌های عمومی حزب و مصوبات کنگره با توجه به رعایت اصول غیرمتمرکز سازماندهی و جواب‌گو بودن به مسائل حوزه فعالیت خود باید مسائل خود را بر اساس اصول زیر برنامه‌ریزی و مدیریت کند:

تبلیغ، آموزش و ترویج، سازمانگری:

الف- توده‌ای (ارتباط توده‌ای تشکل‌ها مبارزات و خواسته‌های جاری).

ب- تشکیلات (نحوه و زمان جلسه و نشست‌های سلول کمونیستی که برای بررسی و ادامه کاری مبارزه و حل مشکلات نقش اساسی دارد، از طریق ارتباط مثل قرارها، اینترنت، موبایل، جاسازی‌ها، محمل‌سازی‌ها برای هنگام دستگیری یا بازرسی، نحوه بازجویی، بیان کار و گزارش‌دهی و ...); و بالاخره تدارکات و مالیه. یک سلول زنده‌ی کمونیستی به‌عنوان قسمتی از حزب طبقه کارگر که از طریق کمیته مرکزی منتخب و نشریه سراسری به‌عنوان قلب و مغز ساختار هدایت می‌شود، سیاست عمومی و مصوبات کنگره را هدف و جهت عمومی فعالیت انقلابی خود بر اساس محورهای بالا قرار داده و در آن جهت تمامی تلاش‌های خود را به کار می‌بندد، و در زمان‌های تعیین‌شده بیان کار بدهد. بیان کار باید بین هدف‌های مبدا و کارهایی که در آن جهت صورت می‌گیرد، یک رابطه علت و معلولی برقرار کرده، پیشرفت یا عدم پیشرفت کارها را توضیح داده و تجارب عمومی سازماندهی را که در

جریان پراتیک مبارزاتی کسب کرده و به آن رسیده جمع‌بندی نماید و بین برنامه عمل و اهداف تعیین‌شده بر بستر سازمان‌دهی مستقیم اشکال مبارزه طبقاتی و تبلیغات عمومی سیاسی و چگونگی انطباق اشکال سازماندهی و مبارزه و تشکل بر شرایط مشخص رابطه برقرار نماید. از این منظر نشریه مرکزی سراسری ما با اهداف سازماندهی سراسری مبارزات عمومی دموکراتیک و کارگری-سوسیالیستی باید محل‌بازخورد تئوری انقلابی با پراتیک مبارزاتی و ارلته راه‌حل‌ها و تجارب عملی بیلان کار سلول‌های کمونیستی باشد که در عرصه‌های گوناگون توسط مرکزیت منتخب جمع‌بندی و پخته‌تر و با تجارب ملی و جهانی آمیخته شده و در انطباق با تئوری کمونیسم علمی اصولی‌تری ارائه نماید.

پنجم) از همه مهمتر برای رسیدن به چنین سطحی از سازماندهی با توجه به اختلافات شدید بین محافل سوسیالیستی-کارگری و انحرافات شدید سکتاریستی-فرقه‌گرایانه و سندیکالیستی-اکنونومیستی و همچنین انحلال‌طلبی مفرط تشکیل کمیته مشترک سازماندهی از میان کسانی که به اصول گفته‌شده در بالا یعنی کمونیسم به‌عنوان علم‌رهایی شرایط پرولتاریا در پیوند مبارزاتی با کلیه اشکال مبارزاتی طبقه کارگر در داخل کشور از طریق تشکیل سلول‌های کمونیستی در محیط کار و زندگی کارگران در رسیدن به حزب سیاسی به‌عنوان اساسی‌ترین اهرم سازمان‌دهی انقلاب و حاکمیت کارگری اعتقاد دارند و در مبارزه ایدئولوژیک همه‌جانبه با انحرافات اپورتونیستی ذکرشده در بستر پراتیک مبارزاتی دور هم آیند و صفوف خود را در کوران مبارزه محکم‌تر و آبدیده‌تر کنند. فقط و فقط در چنین صورتی است که می‌توان بر موانع موجود غلبه کرد و بهترین عناصر پاک، مبارز و مومن به منافع طبقه کارگر و رهایی بشریت را در یک جا و در یک حزب جنگجو و رزمنده به‌عنوان ستاد فرماندهی انقلاب و حاکمیت کارگری جمع‌آوری نموده و ارتش کارگران و مردم ناراضی را از پراکندگی و سردرگمی نجات داد.

پرسش ۶- استقلال تشکل‌های توده‌ای-طبقاتی چگونه باید باشد؟ ارتباط آن با یک تشکل سیاسی و یا به اصطلاح حزب طبقه کارگر چگونه است؟

جواب: درست است که اشکال تشکل‌های طبقه کارگر نسبت به مضمون صنفی و یا سیاسی آن متفاوت بوده، مثلاً اگر مضمون صنفی مبارزه کارگران در قالب سندیکا، اتحادیه، تعاونی برای بهبود شرایط رفاهی خود در وضعیت بردگی اقتصادی اساساً برای فروش بهتر نیروی کارش می‌باشد و از این جهت افراد وسیع‌تری و گسترده‌تری از کارگران را دربرمی‌گیرد؛ و این مسئله نسبت به حزب سیاسی از میان آگاه‌ترین، پیشروترین، جسورترین و متشکل‌ترین افراد طبقه کارگر برای سرنگونی حاکمیت سرمایه‌داری و برقراری حکومت کارگری مبارزه کرده و دارای جانفشانی بیشتری می‌باشند فرق می‌کند و یا برخلاف دو تشکل پایدار فوق یعنی حزب و اتحادیه شورای نمایندگان به‌عنوان ابزار سیاسی سرنگونی و ابزار و تشکل

حاکمیت پرولتاریا که محصول رشد موقعیت انقلابی به قدرت دوگانه و در شرایط قیام مسلحانه و در خدمت سازماندهی آن توسط حزب بوده و تفاوت‌هایی با دیگر اشکال مبارزه طبقه کارگر نسبت به مضمون فعالیت‌شان دارند، اما با توجه به تجارب دوپست ساله‌ی طبقه کارگر، حزب طبقه کارگر به‌عنوان نقطه پیوند و اتصال تمامی این اشکال مبارزاتی کارگران در راستای استقلال طبقاتی آن در مقابل طبقه و دولت سرمایه‌داری بوده و از تمامی ظرفیت‌های موجود این طبقه در راستای هدف اصلی یعنی رهایی اقتصادی و حاکمیت شورایی-انقلابی طبقه کارگر استفاده می‌کند. بدون چنین درک هدفمند و ارگانیک انقلابی از سازمان‌یابی و تشکیل‌یابی طبقه و به‌جای آن مفهوم بورژوازی از استقلال تشکیل‌ها که بین اشکال سیاسی برای رهایی و اشکال اقتصادی در شرایط بقای بردگی و ادامه‌ی آن دیوار چین کشیده و از شکل‌های صنفی برای بردگی و ملنگاری بردگی اقتصادی طبقه استفاده می‌کنند و توسط خائنین اپورتونیست به‌عنوان ستون پنجم بورژوازی تبلیغ می‌گردد، طبقه کارگر حتی یک قدم هم نمی‌تواند در جهت رهایی از بهره‌کشی بردارد. به طوری که می‌دانیم، رهبران بزرگ کارگری مانند مارکس و لنین اتحادیه و سندیکاها را مدرسه‌ی تمرین و تدارک برای انقلاب و حکومت کارگری می‌دانستند؛ به‌عنوان نمونه در انقلاب کبیر اکتبر ۱۹۱۷ روسیه اتحادیه کارگری در کنار سازماندهی و مبارزات اقتصادی در مرحله‌ی قیام محل تدارک، گردآوری و آموزش برای قیام مسلحانه بوده‌اند، و یا صندوق همیاری کارگری تکیه‌گاه اعتصابات سیاسی-اقتصادی برای کارگران بوده‌اند. بدون هژمونی حزب طبقه کارگر در شکل‌های صنفی (اتحادیه-تعاونی، صندوق‌های همیاری و ...) و فرهنگی و آموزشی در جهت تدارک برای استقلال سیاسی و قدرت مادی طبقه کارگر نمی‌توان از استقلال سیاسی-طبقاتی آن در برابر بردگی مادی-معنوی بورژوازی صحبت کرد. و طبقه‌ای که استقلال فکری-سیاسی نداشته باشد، چطور می‌تواند استقلال تشکیلاتی داشته و سرکردگی لایه‌های دموکرات را در جریان انقلاب به نفع حاکمیت سوسیالیستی خود تأمین کند. واقعاً سفسطه و خیانت است که توهم و بردگی صنفی کارگران در نبود حاکمیت و استقلال فکری-سیاسی آن را در قالب اتحادیه و سندیکا برای دلالی و فروش بهتر نیروی کار برای طبقه سرمایه‌دار و با قبول این بردگی با نام استقلال و تشکل مستقل کارگری در بوق و کرنا دمیده، تظہیر کرده و ماست‌مالیزه کنیم. رفقای ساده‌دل ما باید بدانند از سندیکا و اتحادیه بالاتر در انقلاب ۵۷ صد و شصت و سه شورای کنترل کارگری به‌عنوان نطفه حاکمیت کارگران تشکیل شدند، در خلا حزب سیاسی کارگران نه تنها نتوانستند مستقل باشند و یا استقلال خود را حفظ کنند، بلکه به کاریکاتور و سپس به چماق رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی تبدیل شدند. و الان هم بخش‌های زیادی از اکونومیست‌ها و سندیکالیست‌های ما به چماق جریان‌ات بورژوازی بر ضد حاکمیت و قدرت طبقه کارگر تبدیل شده‌اند و از اسم حزب و حاکمیت طبقه کارگر از ترس بر خود می‌لرزند.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت در مفهوم انقلابی و کمونیستی تشکیل‌های طبقاتی غیر-سیاسی کارگران هدف، از بین بردن رقابت درون کارگران و تدارک و تمرین برای تقویت قدرت و استقلال سیاسی آنان در جهت انقلاب و حاکمیت شورایی آنان می‌باشد و از این منظر ضمن این که مضمون و شکل تشکیل‌های کارگری فرق می‌کند، ولی بدون حزب طبقه کارگر متشکل از آگاه‌ترین و پیشروترین و متشکل‌ترین بخش این طبقه که به حاکمیت بلاواسطه‌ی او بر امور اقتصادی-سیاسی-اجتماعی طبقه کارگر اعتقاد دارند،

تشکل‌های طبقاتی غیر-سیاسی و حتی شوراهای نمایندگان به آلت شکست انقلاب اجتماعی و ارائه‌ی شرایط استثمار طبقه سرمایه‌دار تبدیل خواهد شد.

پرسش ۷- شکل ایجاد تشکل سیاسی یا حزب طبقه کارگر در دوران انقلابی و تفاوت آن با یک شرایط غیر-انقلابی چگونه می‌باشد؟

جواب: همان‌طور که مارکس در *قطعنامه انترناسیونال* تأکید می‌کند (طبقه کارگر در مقابل قدرت متحده طبقات دارا، چاره‌ای جز تشکیل حزب سیاسی ندارد) و به قول گرامشی (حزب طبقه کارگر از تلفیق دیالکتیکی جنبش سوسیالیستی با جنبش مبارزاتی طبقه کارگر بر بستر پراتیک انقلابی به وجود می‌آید. این دو جزء اساسی تکوین حزب مولد شرایط سرمایه‌داری و در جریان تکامل تاریخی آن شکل گرفته و در هر شرایطی زمینه‌های آگاهی سوسیالیستی به قول مانیفیست حزب کمونیست به‌عنوان «نجات کل جامعه» بازتولید می‌گردد)، مسئله اساسی:

اولاً، درک ضرورت جبری و اساسی حزب برای رهایی پرولتاریا.

ثانیاً، عدم خودبه‌خودی بودن لین روند و استارت آن از طرف جنبش آگاهانه‌ی سوسیالیستی.

ثالثاً، پاک، خلوص، غیر-انحرافی بودن نخله‌های سوسیالیستی بازتولیدشده بر اساس جهان‌بینی مادی و کمونیسم به‌عنوان علم شرایط رهایی پرولتاریا.

رابعاً، انطباق درست آن بر هر شرایط مشخصی با توجه به تجارب ملی و جهانی، حالا شرایط چه دوران انقلاب باشد و یا چه غیر-انقلابی.

این‌که صرف شرایط انقلابی هیچ کمکی به تشکیل حزب نمی‌کند امری اثبات‌شده می‌باشد و یا در صورت وجود حزب و یا جریانات فعال مؤسس حزب با برنامه قبلی می‌توان از شرایط انقلابی بهترین استفاده را کرد امری مسلم می‌باشد. برای درک بهتر مسئله در اثبات نقش وجودی جنبش سوسیالیستی راستین در روند شکل‌گیری حزب سیاسی طبقه کارگر به دو مثال مشخص تاریخی اشاره می‌کنیم: شکل‌گیری حزب عدالت و کمونیست اولیه را در شرایط بسیار عقب‌مانده‌ی رشد سرمایه‌داری ۱۲۸۵ تا ۱۳۱۵ در ایران و اوضاع دیکتاتوری‌ها با انقلاب ۵۷ و آزادی‌های وسیع دموکراتیک در اوایل انقلاب مقایسه کنید؛ بر کسی پوشیده نیست که اولی با وجود جریانات واقعی سوسیالیستی مخصوصاً متأثر از بلشویک‌ها و انقلاب کبیر اکتبر و ایده‌های سترگ لنین کبیر به تشکیل احزاب واقعی کارگری با دستاوردهای بزرگ، و دومی دقیقاً به علت تسلط پوپولیسم ارتجاعی و خلقی به انحطاط و فروپاشی انجامید. بدترین انحرافی که در شرایط کنونی به روند واقعی شکل‌گیری حزب سیاسی آسیب جدی می‌رساند، دنباله‌روی از جنبش خودبه‌خودی و مماشات با جریانات بورژوایی-سندیکالیستی در قانون‌گرایی و علنی‌گرایی در داخل کشور در تشکیلات‌ها و سیاست‌گریزی می‌باشد که در خدمت مستقیم به حکومت سرمایه‌داری تمامی نیروهای که می‌توانند پایه‌ی سلول‌های واقعی حزب در محیط‌های کار و زندگی کارگران باشند را علنی کرده و کار سرکوب رژیم را ساده‌تر کرده و با ادا و اطوار فعالیت کارگری کارگران را نسبت به فعالیت سازمان‌یافته و

آگاهانه بدبین می‌کند. این طیف‌ها اصولاً اعتقادی به سازماندهی سیاسی طبقه کارگر در داخل کشور ندارند و عموماً در عرصه سندیکالیستی یا دنبالچه‌های حزب توده و فدایی/اکثریت هستند که در دهه شصت بهترین نیروهای سوسیالیست را به دم تیغ رژیم دادند و جنبش را از پایه‌های سازماندهی سیاسی بر اساس سلول‌های کمونیستی در محیط کار و زندگی کارگران محروم کردند (و اکنون نیز با توجه به این که اندک نیروهایی که می‌توانستند ثمربخش باشند، به‌شدت و با روش‌های مختلف توسط جمهوری اسلامی سرکوب شدند، دو باره نیروهای پیرو فکری حزب توده و فدایی/اکثریت با توجه به اغماض و چشم‌پوشی نظام اسلامی از لانه‌های‌شان بیرون خزیده و مشغول تبلیغ خط و مشی خائنانه م حزب توده می‌باشند؛ و جمهوری اسلامی نیز آگاهانه و به‌طور غیرمستقیم از آنها حمایت می‌کند. ضمن این که بیشتر افراد حزب توده و اکثریت اکنون خودشان کارفرما هستند و بعضاً میلیاردر می‌باشند، اما هنوز خود را کارگری جا می‌زنند بدون شک اگر هر چه زودتر حزب واقعی طبقه کارگر تشکیل نشود بزودی خیزش کارگران شروع می‌شود و در آن صورت حزب توده و اکثریت با توجه به اغماض و چشم‌پوشی جمهوری اسلامی و ثروت‌هایی که توده‌ای و اکثریتی‌های کارفرما دارند، در مرکز مبارزات خودبه‌خودی کارگران قرار خواهند گرفت و در موقع تعیین تکلیف مبارزاتی و نقطه عطف تاریخی مبارزه کارگران درست مانند دهه شصت به طبقه کارگر خیانت خواهند کرد و البته جمهوری اسلامی و سرمایه‌داری نیز این را خوب می‌داند. به همین دلیل است که دیگر نیروها را به‌شدت سرکوب می‌کند، ولی پیروان جریان فدایی/اکثریت و حزب توده را نه تنها سرکوب نکرده و در مقابل آنها چشم‌پوشی می‌کند، بلکه در مواقع بسیاری از طریق نیروهای نفوذی خودش در میان آنها کمک‌شان نیز می‌کند) و یا اکونومیست‌هایی هستند که دنبالچه‌های جریانات غیر-کمونیست مانند سوسیال دموکرات‌ها می‌باشند که اصولاً به تشکیلات و سازماندهی سیاسی در داخل کشور اعتقاد ندارند. با توجه به حساسیت رژیم به شکل‌گیری حزب واقعی، رژیم به صورت غیرمستقیم این نیروها را در مقابل آینده‌ی شکل‌گیری حزب سیاسی واقعی حمایت می‌کند. با توجه به شناخت این نیروها از محیط‌های واقعی و بعضی رفقا در داخل کشور نیروهای اصیل کارگری باید با دقت و حساسیت بیشتری برای ارتباط‌گیری و پیوند با طبقه کارگر عمل نمایند؛ اما برای مرزبندی با این طفیلی‌های دشمن حزب سیاسی و حاکمیت شورائی کارگران باید بدانیم در شرایط تسلط ایدئولوژی سرمایه‌داری و خودبیگانگی، فقر، ناآگاهی و رقابت درونی ناآگاهی کارگران و همچنین سیاست‌های برنامه‌ریزی‌شده فریب و سرکوب مادی و معنوی دولت‌های سرمایه‌داری به‌قول لنین کبیر طبقه کارگر تنها در اثر آن که وحدت فکری‌اش را از راه اصول مارکسیسم با وحدت مادی سازمان که میلیون‌ها زحمتکش را به‌صورت ارتش طبقه کارگر متحد سازد تقویت می‌یابد و می‌تولند به نیروی شکست‌ناپذیر تبدیل شده و نقش واقعی را در انقلاب برای رهایی از ستم طبقاتی ایفا کند. در غیر این صورت و در نبود حزب سیاسی طبقه کارگر چه مانند سال ۵۷ با سموم ضد-امپریالیستی تزریق حزب توده و فدایی/اکثریت به دام رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی افتاده و از شوراهای کنترل‌اش که می‌توانست در صورت وجود حزب سیاسی به وسیله حاکمیت دموکراتیک‌اش تبدیل شود، شوراهای اسلامی جاسوس و سرکوب‌گر جنبش کارگری در تثبیت سندیکالیسم عقیم-رفورمیستی به زلنده‌ی جریانات بورژوازی تبدیل شده و جنبش را از مسیر انقلابی منحرف سازد. به نظر ما طرح سوالاتی از لنین

قبیل که در نبود حزب تشکیل آن را درجه بندی می کند، به نوعی تبلیغ سیاست انتظار و مماشات با شرایط می باشد، دوستانی که به شرایط ایستا نگاه می کنند درک نمی کنند در خلا حزب سیاسی طبقه کارگر و برنامه و رهبری او در حین عمل مبارزاتی و جریان مبارزه و جریانات غیر کارگری در این مسیر به دهان آنها نگاه نمی کنند و عمل می کنند؛ وقتی مثل خمینی در یک وضعیت اعتلایی انقلابی سوار جنبش شدند دیگر به آنان مجال نفس کشیدن هم نخواهند داد. به قول مارکس ما مفسر شرایط نیستیم، بلکه تغییرگرانیم حالا چه شرایط انقلابی باشد و چه غیر-انقلابی؛ ما باید در جهت تغییر جهان در هر شرایطی کارهایی که بتواند آن شرایط را تغییر بدهد انجام بدهیم، باید از همین حالا آستین ها را بالا زده با درک لیبرالی منتظر فرصت به اصطلاح طلایی نباشیم و با ساختن حزب واقعی ضمن آماده کردن فرصت طلایی بهترین استفاده را از فرصت هایی که به دست می آیند یا به دست می آوریم بکنیم و بدانیم در جنگ طبقاتی در تکامل اشکال اقتصادی-سیاسی و فکری آن بین اردوی پرولتاریا و بورژوازی کسی می تواند از شرایط (چه عادی و چه انقلابی) بهترین استفاده را بکند که: اولاً، به عنوان بخش پیش رو، مبارز، آگاه و متشکل اردوی خود و به عنوان ستاد فرماندهی ارتش خود در بین آنها حی و حاضر وجود داشته باشد. ثانیاً، برنامه و نقشه ی راه و راه حل هایی از-پیش-آماده برای هدایت این ارتش در انباشت باشد. ثالثاً، لبراز تحقق چنین پروسه ی انقلابی فقط حزب انقلابی و یا زمینه ی ایجاد آن از همین الان است که بدون چنین ساختاری به عنوان وسیله مادیت عملی برنامه و استراتژی و تاکتیک های انقلابی اگر به عظمت انقلاب ۵۷ صد بار هم تکرار شود، ما سوسیالیست ها و کارگران طرفدار حکومت کارگری عین الان به عنوان مفسران بی خبر و از راه دور نظام سرمایه داری دنباله رو حوادث و جریانات سرمایه داری خواهیم بود.

پرسش ۸- کارگران پیش رو و سوسیالیست ها در یک شرایط غیر-انقلابی چه وظایفی را بر دوش دارند تا بتوانند حزب طبقه کارگر را ایجاد و یا یک حزب موجود را به حزب طبقه کارگر تبدیل کنند؟

جواب: ما در قسمت های قبلی، مخصوصاً در پاسخ به پرسش ۴، به این مسئله پرداختیم؛ ولی به علت اهمیت موضوع دوباره به آن اشاره می کنیم. در این رابطه به مسائل زیر باید دقت کرد.

الف- بحث ما متوجه آن هایی است که به موارد زیر اعتقاد دارند:

- به مارکسیسم و کمونیسم به عنوان علم سازماندهی انقلاب و حکومت سوسیالیستی او.
- به آزادی طبقه کارگر به دست خودش از طریق کلیه اشکال مبارزه و تشکل های طبقاتی اش.
- به ایجاد حزب سیاسی به عنوان عالی ترین شکل تشکل طبقاتی کارگران که از طریق پیوند جنبش سوسیالیستی با جنبش مبارزاتی کارگران شکل می گیرد.
- به اجرای این پروسه در داخل کشور.

ب- نیروهایی که به موارد فوق اعتقاد دارند، شروع به ایجاد ساختار مرکزی بر اساس نشریه سیاسی سراسری مرکزی و کمیته سازمانده منتخَب برای ایجاد سلول‌های کمونیستی مخفی به‌عنوان اجزای اصلی حزب در داخل کشور می‌نمایند که باید مشخصات زیر را داشته باشد:

- اولاً، مرکب از افراد تمام وقتی باشد که بر اصول مبارزه مخفی و فن مبارزه با پلیس سیاسی در شرایط سرکوب‌ها کنونی مسلط بوده و توان ادامه کاری مبارزه انقلابی در لین شرایط را دارا می‌باشند.
- ثانیاً، مرکز هدایت و ارتباطات این ساختار باید به علت عدم دسترسی دشمن خارج از ایران می‌باشد.
- ثالثاً، واحدهای داخلی باید بر اساس اصول تشکیلاتی غیرمتمرکز یعنی عدم‌تداخل، عدم‌تمرکز و عدم‌تسری اطلاعات سازماندهی شوند.
- رابعاً، این واحدها یا سلول‌های کمونیستی مستقر در داخل باید بر اساس اصول فعالیت کمونیستی مستقل و خودکفا پی‌ریزی شود که چارچوب آن موارد زیر می‌باشد:

۱- تبلیغ (عمومی-شخصی)

۲- ترویج و آموزش

۳- تدارک و مالیه

۴- سازمانگری:

الف- تشکیلات (نحوه جلسه‌ها، قرارها، ارتباطات حضوری هسته، ارتباطات اینترنتی، موبایل، محمل‌سازی برای هر موقعیتی و لحظات فعالیت، جاسازی، بیان کاری و گزارش‌دهی از نحوه برنامه‌ریزی و پیشرفت و یا عدم پیشرفت کارها).

ب- سازماندهی توده‌ای بر اساس تلفیق کار مخفی و علنی به‌عنوان دوجزوی اصلی سازماندهی از طریق ارتباط زنده با پیشروان و رهبران عملی کارگری-توده‌ای، ایجاد تشکل‌ها و یا تماس با تشکل‌های موجود توده‌ای و مطالبات و مبارزات جاری.

- خامساً، نقش مرکز ارتباطات و مخصوصاً نشریه مرکزی به‌عنوان دو شاخص اتصال و پیوند تشکیلاتی و فعالیت و مبارزه سیاسی کلیه واحدهای داخلی بوده که تبلیغات سیاسی و سازماندهی اعتراضات و اعتصابات توده‌ای را براساس برنامه و مطالبات پایه‌ای سراسری دموکراتیک و سوسیالیستی هدایت می‌کند و همچنین تجارب مبارزاتی و اشکال سازماندهی جدید را که در جریان مبارزه جمع‌بندی و درستی آن به اثبات رسیده، به‌عنوان رهنمود همراه با مصوبات کنگره و دستورالعمل فعالیت به سلول‌های کمونیستی ارائه می‌دهد.

عموماً در شرایط فاشیستی و لزوم سازماندهی غیرمتمرکز نقش نشریه به‌عنوان سازماندهی، آموزش‌دهنده و مبارزه‌ی ایدئولوژیک علیه انحرافات موجود درون جنبش کارگری برای سلول‌های حزبی-داخلی

صد درصد را لازم دارد. نیروهای داخلی ما باید به دور از هرگونه پراکندگی، و از هر دری سخن گفتن و به هر جا سرک کشیدن و به دور از فرقه‌گرایی و دنباله‌روی تمامی نیروی خود را روی پنج محور فوق متمرکز کنند و از توهّمات کاریزماتیک حاصل از فضاهاى اینترنتی بدور باشند. مخصوصاً نیروهای داخلی ما باید تمام هم‌وغم‌شان را روی ارتباط زنده‌ی مبارزاتی با کارگران، مخصوصاً قسمت‌های پایه‌ای آن یعنی نفت و پتروشیمی و ماشین‌سازی‌ها متمرکز کنند و برای رسیدن به این هدف برنامه‌ریزی و زمان‌بندی دقیق با هدایت مرکز ارتباطات بکنند و رفقای بیرونی از هر طریق ممکن به شکل‌گیری نشریه و کمیته سازمانده به دور از تعصبات فرقه‌ای کمک کنند (البته نشریه بلید غیر از نشریات موجود و کمیته سازمانده نیز غیر از کمیته‌های موجود باشند و هر دو باید از زیربنا متفاوت از نشریات موجود و با ساختار و اصول واقعاً کمونیستی از صفر ساخته شوند، چون نشریات موجود، کمیته‌های موجود و حتی احزاب و سازمان‌های موجود مدعی کارگری هیچ کدام واقعاً کارگری نیستند و بدون برقراری سلول‌ها و کمیته‌های کمونیستی مخفی در محل کار و زندگی کارگران و تغییر اصول فعلی خود پتانسیل و تبدیل شدن به حزب کارگری را نیز ندارند. دلایل محکمی داریم که هیچ‌کدام از احزاب پتانسیل تبدیل شدن به حزب طبقه کارگر را ندارند، از جمله می‌توان خیزش توده‌ها در سال ۸۸ را مثال زد که اگر یکی از احزاب موجود پتانسیل کارگری شدن را داشتند، سال ۸۸ بهترین شرایط را برای کارگری شدن را ارائه داد، ولی هیچ‌کدام نشدند. همچنین در حال حاضر هر روز کارگران دست به اعتراض و اعتصاب می‌زنند و این یعنی امادگی شرایط برای تبدیل شدن یکی از احزاب به حزب طبقه کارگر، ولی وقتی چنین تبدیلی صورت نمی‌گیرد، یعنی این که هیچ‌کدام پتانسیل شدن را ندارند و همچنین این احزاب و سازمان‌ها کم‌وبیش نیروهایی در داخل دارند و حتی برخی می‌توانند ادعای داشتن اعتبار توده‌ای داشته باشند، ولی باز دیده می‌شود که به حزب طبقه کارگر تبدیل نمی‌شود؛ تنها دلیل این است که علی‌رغم داشتن نیرو در داخل، ولی پایه و اساس کارگری شدن را ندارند، اگر داشتند با توجه به شرایط موجود گفته شده باید تبدیل می‌شدند. یعنی برای تبدیل شدن به حزب کارگری حتی داشتن ارتباط داخلی و حتی داشتن ارتباط کارگری نیز کافی نیست، این را جنبش فدایی یا مجاهدین و ... که هواداران بسیاری داشتند ثابت کرده‌اند که هیچ‌کدام کارگری نشدند. بنابراین، آن احزابی که خود را فریب می‌دهند که هوادارانی دارند و ممکن است در آینده کارگری شوند در توهّم قرار دارند. در نتیجه احزاب و سازمان‌های موجود نه تنها برای طبقه کارگر مثبت نیستند، بلکه مانع رشد و ایجاد حزب طبقه کارگر هستند؛ یک فرد انقلابی واقعی باید همه آنها را کنار بگذارد (در غیر این صورت ...).

خلاصه‌ی کلام این که در یک آرایش جنگی و در میدان مبارزه طبقاتی قبل از هر چیز تشکیل ستادی از فرماندهان با برنامه و اصول مخفی فعالیت برای سازماندهی کلیه اشکال مبارزه طبقاتی کارگران در داخل اولویت اساسی ما بوده و بدون این مساله ارتش میلیونی کارگران مثل پادگان بدون ستاد می‌باشد. ما بلید پایه‌های این ستاد را در مراکز اصلی مبارزه طبقاتی مخصوصاً کارخانجات بزرگ و موسسات اصلی پرولتری به‌عنوان دژهای اصلی و اساسی انقلاب اجتماعی و رهایی ستمدیدگان داشته باشیم. در چنین صورتی است که نیروهای آگاه‌گرانه‌ی سوسیالیستی ما در خدمت سازماندهی مستقیم از طریق سلول‌های کمونیستی مستقر در میان کارگران نقش خود را ایفا خواهند کرد. و احزاب موجود با داشتن پیوند با

سلول‌ها و کمیته‌های مخفی کمونیستی و تغییر اصول فعلی خود می‌توانند با بدنه‌ی اجتماعی اصلی خود یعنی طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی پیوند فعال و مبارزاتی گرفته و از حالت مفسر و نظاره‌گر غیرفعال به سلول‌های زنده، تکثیریابنده، مبتکر، و تاثیرگذار تبدیل شده، و به این ترتیب طبقه کارگر به قول گرامشی از بازو به قدرت و از توده به رهبر تبدیل شود.

پرسش ۹- در شرایطی که مبارزات کارگران پیگیر و مستمر اما پراکنده و نامنسجم است، چگونه می‌توان این دوران را گذراند و به حزب طبقه کارگر رسید؟

جواب- مضمون اصلی سوالات مطرح شده حول چگونگی ایجاد حزب سیاسی کارگری دور می‌زند و به نوعی تکراری می‌باشد که یا به چگونگی شکل‌گیری و خصیصه‌های یک حزب پرولتری اشاره نمودیم و به کلام لنین معمار بزرگ حزب و حکومت پرولتری گفتیم طبقه کارگر در اثر رقابت آنارشیستی در سرمایه‌داری و فقر، خودبیگانه‌گی، نا-آگاهی در قعر جامعه سیر می‌کند و تنها در اثر آنکه وحدت فکرش را از راه اصول مارکسیسم با وحدت مادی-سازمانی که میلیون‌ها زحمتکش را به صورت ارتش طبقه کارگر متحد می‌سازد تقویت یابد می‌تواند به نیروی شکست‌ناپذیری تبدیل شود و نقش خود را به عنوان رهبر انقلاب ایفا کند. طبقه کارگر به عنوان نیروی اصلی انقلاب بدون آگاهی سوسیالیستی و مارکسیسم انقلابی به عنوان علم رهبری انقلاب و حکومت کارگری و علم استراتژی و تاکتیک وی که باید جهانی نو با بسیج راستین توده‌ها به گونه‌ای دیگر پیاده‌نظام ارتجاع دیگری نبوده، بلکه خود را برای خویشتن و رهایی بشریت سازمان دهد، بدون حزب سیاسی با برنامه انقلابی فقط به آلت دست طبقات بهره‌کش تبدیل خواهد شد. تنها کارگران آگاه و متشکل در حزب سیاسی خود می‌توانند سازمان‌دهندگان حاکمیت پرولتری به معنای واقعی خود در اعمال قدرت بلاواسطه خود باشند، کارگران پراکنده و نا-آگاه و فاقد تشکیلات و بنابراین فاقد قدرت ایستادگی در شرایط تسلط ایدئولوژی و سیاست بورژوازی، به بازچه سیاست‌بازان تردست که همیشه از میان طبقات حاکم به موقع برای استفاده از فرصت‌های مناسب پیدا می‌شوند (عین انقلاب ۵۷) مبدل خواهند شد. تنها در زیر سایه‌ی حزب طبقه کارگر به عنوان بخشی از طبقه اما گردان پیشاهنگ آن، مظهر عالی‌ترین آگاهی مجهز به تئوری انقلابی به عنوان علم شناخت قوانین رشد و تکامل جامعه و همچنین گردان متشکل آن به عنوان عالی‌ترین شکل طبقاتی-سیاسی کارگران که با تمامی توده‌های پیرامونی از طریق پیشروان و رهبران عملی، شکل‌های توده‌ای، مبارزه و مطالبات جاری ارتباط تگاتنگ دارد و می‌تواند از طریق سازماندهی انقلاب اجتماعی به سر منزل پیروزی یعنی حاکمیت بلاواسطه دموکراتیک-شورایی کارگران و ستمدیدگان بر سرنوشت اقتصادی-سیاسی-اجتماعی خود برسد. قدرت طبقه کارگر در شکل و آگاهی او و درک روشن هدف‌ها و وظایف خویش و راه‌ها و وسایل مبارزه است و این همه در وجود حزب طبقه کارگر تجلی پیدا می‌کند، فقط با وجود چنین تشکیلات انقلابی که با توده‌های کارگر مربوط و به تئوری فصیح انقلابی مجهز باشد و بتواند وضع را درست تشخیص داده و شعارهای مبارزه را بر پایه‌ی تحلیل علمی طرح نماید. می‌توان به آینده‌ی پیروزی انقلاب امیدوار بود؛ فقط با وجود حزب انقلابی می‌توان نیروی اکثریت مردم ناراضی را متشکل کرد و ذهن آنان را از لحاظ سیاسی روشن ساخته و درک مصالح خود و راه‌های رهایی و آزادی از جور و ستم را به آنان آموخت و زیر

رهبری کارگران پیرامون برنامه دموکراتیک کارگران علیه دیکتاتوری بسیج کرد. ما چون به کرات به چگونگی سازماندهی مشخص این مساله یعنی ایجاد حزب اشاره کردیم، دیگر از تکرار آن خودداری می کنیم و در پایان تمام نخله های سوسیالیستی را فرا می خوانیم تا به دور از هرگونه فرقه گرایی و سکتاریسم و توهمات کاریزماتیک و همچنین تعریف های دلخوش کنک از حرکات و انحرافات خودبه خودی و تشکل های بی بو و بی خاصیت غیر-انقلابی تمامی توان خود را در جهت ایجاد کمیته و نشریه مشترک سازمانده برای سازماندهی و ایجاد سلول ها و کمیته های کمونیستی در داخل کشور و اتصال زنده تشکیلاتی-سیاسی با کارگران در راستای تشکیل حزب واقعی نمایند و برای این منظور قبل از هر چیز اقدام به تربیت و کادرسازی از میان فداکارترین و جسورترین انقلابیون را در اولویت خود قرار دهند، که به قول *لنین* «سازمانی از انقلابیون حرفه ای به ما بدهید، ما روسیه را آزاد خواهیم کرد».

موفق و پیروز باشید.

متن دریافتی